

Discourse Analysis of the Memoris of women in the constitutional and Pahlavi era

Seyedeh Maryam Ameli Rezaei^{*}, Mostafa Mehraeen^{}**

Tahereh Ishany^{*}, Parisa Afkar Amiryoon^{****}**

Abstract

In this study, based on the discourse analysis approach in the framework of the theory of "James Paul J." and "Ruth wodak", the reflection of prominent elements of female identity in the form of women's memoirs - with reference to four works of the Constitutional and Pahlavi eras - is examined and analyzed. The results of the study show that these works, by using language in situations, open a world that is a construction of the lived experiences of women and the great discourses of tradition and modernity in Iran. Hence, women's narrative in memoirs focuses on highlighting elements and components of women's identity in the modern world and marginalizing the old traditional discourse. The analysis women's memories in one area shows that a new understanding of human identity has been formed and women in terms of identity have gradually moved away from their traditional identities and found new identities that originate from the modern world and pluralism. On the

* Associate Professor, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, m_rezaei53@yahoo.com

** Assistant Professor of Sociology, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran,
ms.mehraeen@gmail.com

*** Associate professor of language and literature, Institute of Humanities and Cultural Studies,
Tehran, tahereh.ishany@gmail.com

**** Ph. D. Student of Persian Language and Literature, Human Science and Cultural Studies, Tehran,
Iran (Corresponding Author), parisa.afkar.a@gmail.com

Date received: 02/02/2021, Date of acceptance: 19/11/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

other hand, female memoirists have at the same time been able to obtain a consistent combination of elements of modern and traditional life and redefine their identity based on lived experiences and historical understanding of modern-day relations.

Keywords: Memories, Women, The constitutional, The Pahlavi era, Discourse Analysis, Identity.

تحلیل گفتمان خاطرات زنان عصر مشروطه و پهلوی

مریم عاملی رضایی*

مصطفی مهرآیین**، طاهره ایشانی***، پریسا افکار امیریون****

چکیده

در این پژوهش بر پایه رویکرد تحلیل گفتمان در چارچوب نظریه "جیمز پل جی" و "روث وداک" چگونگی بازتاب عناصر برجسته هویت زنانه در قالب خاطره نگاری زنان - با استناد به چهار اثر عصر مشروطه و پهلوی - بررسی و تحلیل می شود. نتایج بررسی، نشان از آن دارد که این آثار با کاربرد زبان در موقعیت ها، جهانی را باز می نمایند که برساختی از تجربه های زیسته زنان و گفتمان های کلان سنت و تجدد در ایران است. از این رو روایت زنان در خاطرات، معطوف به برجسته کردن عناصر و مؤلفه هایی از هویت زنان در دنیای مدرن و به حاشیه راندن گفتمان سنتی پیشین است. تحلیل خاطرات زنان در یک ساحت چنین می نماید که پس از مشروطیت، فهم جدیدی از هویت انسانی شکل گرفته است و زنان به تدریج، حضوری تأمل برانگیز و انکار ناپذیر داشته و هویت های جدیدی یافته اند که منشا آن دنیای مدرن و تکثرگرایی است. در ساحت دیگر، خاطره نگاران زن، هم زمان توانسته اند ترکیبی سازگار از عناصر زندگی مدرن و سنتی را

* دانشیار ادبیات، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، m_rezaei53@yahoo.com

** استادیار جامعه شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ms.mehraeen@gmail.com

*** دانشیار پژوهشکده ادبیات، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران، tahereh.ishany@gmail.com

**** دانشجوی مقطع دکتری زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، parisa.afkar.a@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۵



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

به دست دهند و هویت خود را بر اساس تجارب زیسته و درک تاریخی از مناسبات دوران نوین بازتعریف نمایند.

کلیدواژه‌ها: خاطره نگاری، زنان عصر مشروطه، عصر پهلوی، تحلیل گفتمان، هویت.

۱. مقدمه

هویت زن و نحوه شکل گیری آن در دوران مدرن، موضوعی مهم و چالش برانگیز است. در ایران، مدنیت غرب اگر چه پیش از مشروطه خود را در چهره جنگ باحکومت و جامعه ایرانی نشان داده بود، در مواجهه ای دیگر، بر ساختار دیرپای حیات اجتماعی ایرانیان تاثیر بسیاری نهاد. پس از مشروطه بر اثر گسترش نوگرایی و تحولاتی که در برخورد جامعه سنتی ایران با اروپا روی داد، فهم جدیدی از هویت انسانی تحت تاثیر اندیشه های فلسفی اومانیسم در غرب شکل گرفت که می توان پیدایش این تلقی خاص از فردیت را با ظهور نمونه های فردگرایی در فرهنگ ایران عصر جدید مرتبط دانست. این رویکرد، چشم اندازهای تازه ای از جهان نو در برابر زنان قرار داد، به گونه ای که آنان به درک و شناخت تازه ای از موقعیت خود و جهان پیرامون دست یافتند. اگر به زعم «گیدنز» جست و جوی هویت شخصی را متأثر از فردگرایی غربی بدانیم، یکی از ویژگی های قابل توجه مدرنیته، تقویت روحیه پرسش گری و تاکید بر اصالت و محوریت فرد است که به استقلال و هویت فردی ارزش و اعتبار می بخشد. از این رو در تقابل با فرهنگ سنتی - که در آن فرد و فردیت، امر چندان پسندیده ای نبود - در این عصر پس از ورود به دنیای مدرن، فرد در کانون توجه قرار گرفت و هویت شخصی افراد ارزش و اعتبار یافت (گیدنز، ۱۳۹۸: ۱۱۱). بر این اساس، در جامعه جدید به گونه ای متفاوت، بازتاب این گفتمان هویت ساز - که به فرد امکان بروز داده بود- در ادبیات و هنر انکار ناپذیر است؛ به ویژه آن که در مرکز این خاطرات می توان نمود فرد و هویت او را شناسایی نمود. گفتنی است زنان، در دوره معاصر این امکان را یافتند تا از طریق حدیث نفس گویی، خاطره نویسی یا نوشتن رمان، تجربه های زیسته خود را بازگو کنند و از رهگذر به چالش کشیدن مفاهیم نهادینه شده در جامعه سنتی، زمینه های رسیدن به فردیت و هویت های تازه را فراهم سازند. از این رو از منظر رویکرد گفتمانی، توجه به روایت زیسته زنان و زبانی که جهان اجتماعی آنان را بر می سازد، با هدف دستیابی به عناصر و مؤلفه های هویت ساز،

اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا خاطره نویسی نوعی گفتمان و شکلی از نگارش ادبی است که در آن عنصر «روایت» برجستگی تام دارد. از سوی دیگر خاطرات، روایت های خاصی از هویت شخصی و اجتماعی افراد را بر حسب نوعی پرسشگاهانه از خویشتن در فرایند زندگی و تاریخ باز می نماید. در حقیقت آن چه از این دوران در جامعه در حال وقوع است شکل گیری هویت تازه زنان تحت تاثیر تحولات اجتماعی است و از این پس می توان گفت که زن ایرانی در پی کسب استقلال هویتی، فعالیت اجتماعی، رشد شخصیت و دستیابی به آگاهی، توانایی و منزلت اجتماعی است (رفعت جاه، ۱۳۸۷: ۱۵۷-۱۵۲).

این پژوهش از نوع پژوهش های توصیفی - اکتشافی است که در مقام تحلیل داده ها و استخراج کارکردها و قلمروهای موضوعی هر یک از متون خاطره، با ترکیبی از منطق روش شناختی حاصل از مباحث گفتمانی «جیمز پلجی» و «روثوداک» در شناخت عناصر اصلی گفتمان متون بهره گرفته شده است. جیمز پلجی، متأثر از زبان شناسی کاربردی هلبدی، تحلیل گفتمان را مطالعه «زبان در کارکرد آن» می داند. او بر این باور است که نظریه تحلیل گفتمان، مجموعه ای از ابزارهاست که به کمک آن ها می توانیم زبان را در کاربردش تحلیل نماییم (جی، ۲۰۰۵: ۱۰-۱۱، ۲۰۱۱: ۴). بنابه نظریه پلجیز بان تنها در پی انتقال اطلاعات نیست، بلکه زبان به انجام کنش های متفاوت می پردازد. او این مؤلفه ها را «هفت فعالیت سازندگی» می نامد که عبارت اند از: «اهمیت بخشی یا برجسته سازی»، «عمل و کنش های متفاوت»، «هویت سازی»، «سیاست»، «ایجاد روابط انسانی»، «ایجاد پیوند میان چیزها» و «خلق نظام معرفتی» (جی، ۲۰۰۵: ۱۰، ۲۰۱۱: ۸). روثوداک نیز در نظریه فراگفتمان خود، ما را با وجه دیگری از رویکرد فراگفتمان آشنا می سازد. او به هر صورت بندی زبانی به مثابه یک field یا میدان زبانی می نگرد که خود مرکب از چندین function یا کارکرد است (وداک، ۲۰۰۹: ۶۷-۶۶). وداک معتقد است ما در هر میدان زبانی مانند زن، خانواده، سیاست و... نیازمند سخن گفتن درباره موضوعات مختلف هستیم که کارکرد خاصی را از زبان انتظار می کشند. به عبارت دیگر هر میدان زبانی، مجبور به خلق ژانر (نوع) خاص هر کارکرد است. در تحلیل این جستار - با تکیه بر آنچه وداک در خصوص مفهوم میدان و میدان های زبانی مطرح نموده، نخست هر یک از متون را یک «میدان» در نظر گرفته ایم تا نشان دهیم نویسنده در متن، در مورد چه موضوعاتی سخن گفته و زبان را برای سخن گفتن از چه چیزی به کار گرفته است. در ادامه می کوشیم براساس نخستین مؤلفه از کنش های زبانی پل جی یعنی "اهمیت بخشی" یا "برجسته سازی" به

تحلیل هر متن پردازیم تا دریابیم زنان چه مؤلفه‌هایی از هویت را در خاطرات خود اهمیت بخشیده و برجسته نموده‌اند، به چه چیزهایی ارزش و معنا بخشیده‌اند و در نهایت، مخاطب خود را باتوجه به فضای فکری - اجتماعی جامعه با چه روایتی از هویت روبه‌رو ساخته‌اند.

۲. پیشینه پژوهش

بر اساس بررسی‌های انجام گرفته، در زمینه خاطرات زنان با رویکرد تحلیل گفتمان پل جی تاکنون پژوهشی صورت نگرفته و صرفاً پژوهش‌هایی با موضوع هویت زنان یا خاطرات زنان با رویکرد تاریخی عرضه شده که از حیث زمانی به عصر قاجار یا دوره تاریخی پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ منحصر می‌شود. از جمله پژوهش‌های صورت گرفته که تا حدودی با موضوع این پژوهش مرتبط است، عبارت‌اند از:

عباسی، سمیه (۱۳۹۸)، در رساله دانشگاهی خود با عنوان «بازنمایی هویت و نقش‌های جنسیتی در خاطره نگاری زنان ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی» با رویکردی تفسیری - هرمنوتیکی و در چارچوب مفهومی هویتِ روایی «پل ریکور» ضمن توجه به ساختار روایی خاطرات به تحلیل هویت و نقش‌های جنسیتی آنان پرداخته است. از نتیجه پژوهش چنین بر می‌آید که زنان ضمن پذیرش آگاهانه هویت جنسیتی و فردیت خویش، دچار نوعی چرخش هویتی از گونه هویت فردی به هویت جمع‌گشته‌اند. عباسی، سمیه (۱۳۹۶). در کتاب «خاطره نویسی و جایگاه آن در تاریخ نگاری عصر قاجار» با رویکردی تاریخی در چهار فصل به مقوله خاطرات، ویژگی نثر خاطرات و طبقه بندی آن‌ها از دو منظر کمی و کیفی پرداخته است. ساروخانی، باقر، رفعت جاه، مریم (۱۳۸۳). در مقاله «زنان و باز تعریف هویت اجتماعی» با روش کمی پیمایشی و تلفیق نظریه‌های جنکینز و گیدنز عواملی که زنان را به تأمل در هویت‌های جنسیتی، مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی و باز تعریف هویت اجتماعی قادر می‌سازد در دو سطح فردی و اجتماعی مورد مطالعه قرار داده‌اند. نتایج تحقیق این مقاله نشان می‌دهد که گسترش نوگرایی و نوسازی عامل اصلی دگرگونی در زمینه‌های فرهنگی و ساختاری و در نتیجه دگرگونی در نقش‌های اجتماعی زنان است و از میان همه عوامل مورد مطالعه در سه دهه، تحصیلات و پس از آن ارزش‌ها، نگرش‌ها، سبک زندگی و هویت، بیش‌ترین تاثیر را در باز تعریف هویت اجتماعی زنان داشته است.

۳. بیان مسئله

در دوران معاصر، باتوجه به تحولات جهان مدرن و سیال بودن هویت، روی آوردن زنان به عناصری از زندگی مدرن مانند تحصیل، اشتغال و یافتن استقلال، نشانگر تلاش زنان برای کسب هویت‌های تازه است. دگرگونی‌های اقتصادی و مشارکت زنان در کارهای درآمدزا و افزایش فرصت‌های تحصیلی و آموزشی همراه با آن، موجب فراوانی اجتماع‌ها، گروه‌ها، روابط اجتماعی و وابستگی‌های گروهی زنان شده و تأثیر عمیقی بر نگاه زنان در دنیای کنونی گذاشته است. با عنایت به این که هویت زن در دوران مدرن در تقابل با نظام سنتی، امری از پیش تعیین شده نیست، این امر اما بدیهی است که هویت‌های متفاوت زنانه، ایستا و مطلق نیستند و هر یک در درون گفتمان‌های موجود در جامعه برساخته می‌شوند. نکته درخور تأمل این است که فهم ما از پدیده هویت در متن خاطرات، صرفاً به واسطه زبان ممکن می‌شود. زبان کارکردی دو سویه دارد: با این اعتبار که هم ابزار انتقال و بازنمایی واقعیت است و هم از طریق زبان، واقعیت‌ها ساخته و پرداخته و معنادار می‌شود. در واقع، روایت‌ها به عینی شدن معانی ذهنی کمک می‌کنند و این قابلیت را دارند که ما را به عمق لایه‌های حیات فردی و اجتماعی ببرند و میانجی ما از فهم جامعه و تحولات آن باشند. آنچه تبیین شد، به تعبیر «برگر» و «لاکمن»، دو جامعه‌شناس برجسته، بدان معناست که واقعیت صرفاً امری بیرونی که «آنجا» قرار دارد، نیست بلکه واقعیت به میانجی زبان و روایت‌های زبانی ما انسان‌ها ساخته می‌شود و پدیده‌هایی را نیز دربرمی‌گیرد که در «این‌جا» و اکنون» حضور ندارند (برگر و لاکمن، ۱۳۹۹: ۳۷). به سخن دیگر، زبان تنها میانجی ما برای دستیابی به واقعیت‌های زندگی است. بر همین اساس، عناصر هویت زنان در هر دوره تاریخی، در ساخت فرهنگی و اجتماعی و به تعبیر دقیق‌تر در بافت زبانی آن تحقق می‌یابد و بالمآل در خاطرات زنان نیز همین نمود مشخص، درخور بازیابی است. بنابراین، در پژوهش حاضر آنچه اهمیت ویژه و اساسی پیدا می‌کند، این حقیقت، مفروض گرفته شده که روایت، دیگر آینه واقعیت نیست بلکه متن خود به خلق واقعیت می‌انجامد. از این رو باید به متن اجازه داد تا از نحوه خلق آن واقعیت در درون خود با ما سخن بگوید و به جای آن که ما وارد این مناقشه مفهومی شویم که هویت چه هست و چه نیست بکوشیم تا نحوه صورت‌بندی و تدوین هویت را در درون متن بیابیم. برای طرح این مهم، خاطرات چهار تن از زنان در دوره‌های تاریخی مشروطیت و پهلوی را مبنای کار خود قرار داده ایم.

علت این گزینش توجه به اهمیت عنصر روایت در متن خاطرات، توجه به نقش زبان در ارائه روایت های متفاوت از مسأله هویت و همچنین توجه به جایگاه سیاسی و اجتماعی خاطره نگاران زن در دوره های مذکور است. علاوه بر آن این نکته در خور تأمل بوده که زبان روایی خاطرات می تواند میانجی فهم ما از جامعه و تحولات آن باشد. در این پژوهش، با بهره گیری از شیوه ترکیبی تحلیل گفتمان دو نظریه پرداز «پلجی» و «روثوداک» و با عنایت به این که روایت، آینه واقعیت نیست بلکه متن، واقعی تر از افق اجتماعی اش می گیرد و در خود دگرگون می کند، در پی بیان مسأله و یافتن پاسخ این پرسش ها هستیم که خاطره نگاران زن تا چه حد در برابر هویت های سنتی و مدرن تأمل کرده و فعالانه و آگاهانه سعی در ایجاد هویت های جدید نموده اند و هر یک از آن ها در خاطرات خود چه مؤلفه هایی را برجسته ساخته اند و در نهایت مخاطب خود را با چه روایتی از هویت زنانه روبه رو ساخته اند تا از این رهگذر، سیر تاریخی و اجتماعی خاطرات زنان و وجوه متفاوت روایت خاطره نگاران زن نمایان شود. در این پژوهش، سعی بر آن است به این پرسش بنیادی پاسخ داده شود:

۱. در خاطرات زنان عصر مشروطه و پهلوی باتوجه به بستر تاریخی و اجتماعی، چه ابعادی از هویت زنانه و جهان پیرامون آن ها برجسته شده است؟

۴. مبانی نظری: نظریه های مربوط به رابطه واقعیت و متن

پاسخ گفتن به پرسش های این پژوهش نیازمند رفتن به سوی نظریه های مربوط به «رابطه هنر و واقعیت» (در اینجا رابطه متون خاطرات زنان با هویت) و بهره گرفتن از قدرت تبیینی - تشریحی نظریه های مزبور است. در این نظریه ها خاطر نشان می شود که چه رابطه ای میان هنر (متون خاطره) با واقعیت اجتماعی بیرونی (هویت) وجود دارد. به گونه ای دقیق تر، نظریه های یاد شده نشان می دهند که رابطه دیالکتیکی میان واقعیت و هنر به چه شیوه هایی قابل تصور است. تاکنون در ادبیات نظری مربوط به هنر و واقعیت بر دو رویکرد تأکید شده است:

۱- نظریه بازتاب یا نظریه تقلید از واقعیت، ۲- نظریه بازنمایی نظریه تولید واقعیت در متن. بنا به نظریه نخست، ادبیات و هنر آینه واقعیت است. به عبارت دیگر، ادبیات چیزی جز تجلی واقعیت و بازنمایی مستقیم آن در عالم متن نیست. از این رو، ادبیات در

تطابق کامل و یک به یک با واقعیت بیرونی-عینی قرار دارد و ماهیت واقعیت بیرونی-عینی، ماهیت ادبیات را مشخص می کند. در این دیدگاه- که ریشه در برداشت تقلیدی یا نمایشی دورکیم از ایده ها، استعاره رومانی مارکسو مفهوم قرابت گزینشی وبر دارند- وجود نوعی دوگانگی میان ساخت اجتماعی و اندیشه و ادبیات، و همچنین وجود رابطه ای تعیین کننده و ثابت میان آن دو مفروض گرفته می شود (مهرآیین، ۱۳۸۶: ۱۹).

در نظریه دوم، عکس نظریه نخست، چنین تبیین می شود که ادبیات آینه واقعیت نیست، ادبیات همانا تولید حقیقت در قالب نظام نشانه شناختی-زبان شناختی است؛ ادبیات تولید کننده حقایق (محدود و مشروط) در خصوص واقعیت بیرونی-عینی (پیچیده، متکثر و نامحدود) است.

شاید بتوان گفت که برگر و لاکمن دقیق ترین تبیین از این مسأله را که واقعیت به طور نمادین ساخته می شود عرضه کرده اند. از نظر آن ها واقعیت صرف امر بیرونی که «آنجا» قرار دارد نیست، بلکه از جانب سوژه ساخته میشود. در این معنا جهانی که مردم در آن زندگی می کنند، ساخته خود آن هاست (وُسنو، ۱۳۹۹: ۹۸) با این اعتبار، بدیهی است که خاطرات زنان تحت تاثیر واقعیت است و از واقعیت سخن می گوید؛ با این حال نمی توان گفت که این متون در تطابق کامل با واقعیت اند یا آینه آن تلقی می شوند. براین اساس، دقیق تر و بهتر است با روش تحلیل گفتمان به دنیای متن خاطرات در دوره های زمانی مشخص شده وارد شویم و نشان دهیم که این متون تحت تاثیر چه قواعدی به بازتولید واقعیتی به نام "هویت" پرداخته اند و از این منظر، روایتی روایت های احتمالی موجود را در خصوص هویت و وجوه آن شناسایی و استخراج کنیم.

۵. زن ایرانی و گفتمان هویت ساز

یکی از مهم ترین مسائل مربوط به حوزه تحلیل گفتمان، درکی از هویت های گفتمانی مختلف به ویژه گفتمان های پیشین (تاریخی) است که تبدیل به نظم گفتمانی و معرفت بنیادین برای گفتمان های کنونی شده اند یا گفتمان هایی که برحسب نزاع گفتمانی به حاشیه رانده شده و مسکوت مانده اند. بی شک تحولات تاریخی و اجتماعی ایران و خارج از ایران بر گفتمان های موجود زنانه در خاطرات اثر گذار است و کیفیت شکل گیری هویت زنان تابعی از شرایط زمانه است. گفتمان شناسی با توجه به بستر تاریخی و اجتماعی

و مجموعه ای از تعاملات صورت می گیرد و در هر دوره تاریخی عناصری از گفتمان هویتی را با خود به همراه دارد؛ از این رو پژوهشگر باید درکی از چنین گفتمان ها داشته باشد تا بتواند با شناخت تطورات گفتمانی، جامعه خود و ریشه های گفتمان های هر دوره را دریابد و با پیوند میان ساختارهای گفتمانی و بافت های اجتماعی به درک درست از مسایل زنان دست یابد. در این میان، نظم گفتمانی هویت زنانه یکی از موضوعات مهم و مناقشه برانگیز بوده است که گفتمان های متعددی برای معنا دهی به آن سبب می شوند تا سوژه ها به بازتعریف هویت خویش بپردازند. با توجه به این امر، برای بررسی سیر تحول هویت زنانه، مروری بر گفتمان های تاریخی و اجتماعی هر دوره ضروری می نماید. از این رو با بررسی تعاملات محیطی و اجتماعی در هر دوره، عناصر و مؤلفه هایی از هویت که دارای اهمیت و برجستگی بیش تری بوده اند، در متن خاطرات زنان، دو دوره مشروطه و پهلوی بازنمایی شده است.

۱.۵ گفتمان هویت زنانه در دوره مشروطه (عوامل تعیین کننده در صورت بندی موضوعات)

مشروطیت سرفصل جدیدی از تاریخ ایران و نقطه عطف رویارویی ایرانیان با مدنیت و فرهنگ غربی است که به نوعی چالش با ساختارهای سنتی جامعه ایران انجامید؛ تاکید بر فرد، انتقاد از معیارهای استبدادی و پدرسالارانه و گرایش به یک نظام ارزشی نوین و آزاد منشانه از عوامل عمده این چالش بود (قیصری، ۱۳۸۳: ۷۳). تحولات فکری و فرهنگی برخاسته از این چالش ها، زمینه ساز «خودآگاهی» زنان نسبت به موقعیت خویش گردید و آن ها را با موقعیت های متناقض و سؤال برانگیزی مواجه ساخت و طی آن، شکل دیگری از مناسبات اجتماعی و گفتمان هویتی را پیش روی زنان قرار داد. در این دوران با فروریختن مفاهیم و تعاریف پیشین از انسان و جهان هستی، فهم جدیدی از هویت انسانی شکل گرفت که با تعاریف و مفاهیم سنتی در تضاد بود. این دریافت تازه، با ایجاد تمایز میان هویت سنتی و هویت مدرن، موجب بازنگری در گفتمان سنتی جامعه و خلق گفتمان های سیاسی - اجتماعی تازه گردید. با انقلاب مشروطه مسأله زنان و حقوق مدنی آنان در نشریات انعکاس وسیعیافت و فراهم شدن شرایط آموزش دختران، ایجاد انجمن های زنان و توسعه مطبوعات، موضوع اصلی روز گردید و به تدریج رشد افکار و اندیشه زنان و

آشنایی با مسائل سیاسی و اجتماعی، نسل جدیدی از زنان را پدید آورد که هویت فردی آن‌ها در فضای اجتماعی مدرن شکل می‌گرفت و در ایفای نقش‌های اجتماعی خود، آگاهانه‌تر و مستقل‌تر عمل می‌کردند. زنان در این دوران هویت جدیدی را متناسب با مقتضیات دنیای جدید جست و جو می‌کردند که بتواند پاسخگوی نیازها و چالش‌های آن‌ها باشد، از این رو مفهوم هویت برای زنان در این موقعیت، با بازنگری در اندیشه‌های پیشین، کوششی برای تحقق فردیت به شمار می‌آید. آشنایی روشنفکران ایرانی با مدرنیته در سال‌های شکل‌گیری مشروطیت، به دلیل آن که مبتنی بر نوعی «خواست سیاسی» برای ترقی مملکت بود، تحولات و دگرذیسی‌هایی را در واژگان، تعبیر و دستگاه مفهوم‌سستی نیز ایجاد نمود. بسیاری از مفاهیم نظیر «وطن»، «ملت»، «آزادی»، «قانون»، «مساوات»، «عدالت» و «حقوق بشر»، در پرتو گفتمان جدید مفاهیم و معانی تازه یافتند (آجودانی، ۱۳۸۲: ۷).

رشد و گسترش اندیشه‌های فمینیستی در غرب، تلاش و مبارزه زنان برای رفع تبعیض و بازتاب صدای آن‌ها در دنیا، برای زنان فرصتی فراهم آورد تا بر پایه نوعی جهان‌بینی اجتماعی و انگاره‌های سیاسی، گفتمان هویتی مدرنی را مطرح سازند. این امر با طرح شعارها و ایده‌هایی چون برابری، آزادی، لزوم تعلیم و تربیت و به دست آوردن حق رأی، سبب شد زنان خواست‌های اجتماعی و سیاسی خود را از طریق گذراندن قوانین در مجالس ملی پی‌گیری نمایند. با این حال، گفتمان تجدد می‌کوشید تا با استفاده از مفاهیم مدرن در حوزه جنسیت زنانه و برجسته‌سازی هویت زنان غربی، زمینه‌های تغییر در ساختار سنتی را ایجاد کند. خواسته‌های مشترک زنان در این دوران نشان می‌دهد که آن‌ها در پی افزایش جایگاه اجتماعی زنان و مشروعیت بخشیدن به هویت زنانه خود بوده‌اند. حاصل این تجربه، احساس خودباوری و ارزش‌مندی زنان و تاثیر گذاری در معادلات سیاسی و اجتماعی کشور بود. بر این اساس می‌توان گفت که عامل حضور زنان در انقلاب مشروطه، نه خواسته‌ای صرفاً جنسیتی برای بهبود وضع زنان بلکه همگامی با نهضت عمومی مخالفت علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی بر کشور نیز بود. (اتحادیه، ۱۳۹۰: ۶۸). جنبش مشروطیت به رغم آن که دگرگونی فوری در مناسبات جامعه سنتی و مردسالار ایجاد نکرد، زمینه‌های تحولات بعدی را در فرایند آگاهی بخشی و دگرگون‌خواهی زنان ایرانی به همراه آورد. افزایش توانمندی‌های زنان برای رسیدن به برابری جنسیتی در این دوران گامی برای شکل‌گیری هویت تازه به شمار می‌رفت که با حرکت از سمت دیدگاه‌های سنتی به سمت نوگرایی در حال تکوین بود.

۲.۵ تحلیل گفتمان عناصر و مؤلفه‌های برجسته در خاطرات زنان عصر

مشروطه: (تاج السلطنه، بی بی مریم)

تاج السلطنه، دختر ناصرالدین شاه، در سال ۱۳۴۳ ه.ق به درخواست معلم خود، به نوشتن خاطرات روی آورد. خاطرات او به دلیل مقام و منزلت اجتماعی وی، هم‌چنین گونه‌ای سنت شکنی در روایت زنانه از احساسات و عواطف خویش، جزئی نگری، توصیف شخصیت‌ها، زمان و مکان، زاویه دید اول شخص و زنجیره‌ای از رویدادهای هم پیوند تاریخی و اجتماعی و توجه به حقوق زنان، اهمیت بسیاری یافته است. خاطرات سردار مریم بختیاری نیز از کتاب‌های ارزشمند عصر ناصری در بیان وضعیت زندگی طبقه ایل بختیاری و روایت شخصی از زندگی راوی است که با برخی حوادث مهم تاریخی از جمله سقوط محمد علی شاه در آمیخته و با نثری ساده و بی آرایش نگارش یافته است.

تحلیل‌های صورت گرفته در این بخش با استفاده از متن خاطرات تاج السلطنه و بی بی مریم بختیاری و با توجه به بافت سیاسی-اجتماعی تولید گفتمان، با محوریت هویت زنانه صورت گرفته است. تاج السلطنه در جایگاه زنی باسواد و متعلق به طبقه اشراف، نیز سردار مریم زنی برخاسته از خاندان بزرگ بختیاری، در خاطرات خود سعی در واسازی و به چالش کشیدن گفتمان رسمی عصر خود در نظم گفتمانی مطلوب زنانه داشته‌اند. در عصر مشروطه به واسطه ظهور نشریات و انجمن‌های زنان، گفتمانی شکل گرفته بود که با تولید گزاره‌هایی خاص، نظم گفتمانی مسلط را -که با مناسبات مردسالارانه همسو بود - به چالش کشید. زنان روشنفکر و باسواد در نشریات عصر خود برای نخستین بار دست به نوشتن بردند و آشکارا به طرح خرده گفتمان‌ها و ایده‌ها بی پرداختن که پیش از آن امکان ابراز آن‌ها فراهم نبود. گفتمان زنانه این عصر عمدتاً بر ذهنیت مدرنیته و منطق دوانگاران‌ای استوار بود. در این منطق، زنان در تقابل با مردان به عنوان سوژه‌های ناتوان به تصویر کشیده می شدند و امکان مداخله در سرنوشت خویش از آن‌ها سلب می شد. نهادینه شدن روحیه فعل پذیری و تمکین زن ایرانی در واقع یک سنت دیرپای اجتماعی و محصول قرن‌ها آموزه‌های اخلاقی در منع آزادی و استقلال زنان بود که سیطره خود را از طریق درونی ساختن آموزه‌ها و سرسپردگی افراد در برابر آن‌ها، استوار می ساخت. تاج السلطنه و سردار مریم هر دو تربیت یافته نظام پدرسالاری‌اند. آن‌ها باید در چنین موقعیتی، قلمرو نوینی را برای هویت زنانه خود بیابند تا آنان را به سوی تعاملی تازه میان

دنیای درونی و بیرونی رهنمون کند. بررسی موقعیت ساختاری خاطرات تاج السلطنه و سردار مریم نشان می دهد که دال های مرکزی گفتمان آن ها که از گفتمان عصر مشروطه تاثیر پذیرفته است، مبتنی بر مفاهیمی نظیر آزادی، برابری، حقوق زنان و نفی استبداد است که می توان مجموع آن ها را تحت عنوان «نفی نظام سنتی مردسالارانه» صورتبندی کرد.

گفتمان زنانه عصر مشروطه با مفاهیمی چون توجه به حقوق زنان، دخالت زنان در تعیین سرنوشت خویش، لزوم سواد آموزی و انتقاد از عقب ماندگی زنان ایرانی در مقایسه با زنان اروپایی، تلاش می نمود تا زنان را سوژه گفتمان خود کند و عناصر و مؤلفه های سنتی را در حاشیه قرار دهد. این گفتمان همچنین سعی نمود خود را تا حد امکان از پیوند با گفتمان هایی که در جامعه ایران، زن را فرودست می انگاشت، جدا سازد و خود را متمایز از آن ها نشان دهد. از این رو تاج السلطنه و سردار مریم، گفتمان سنتی زن ستیز را «دیگری سازی» می کنند و در این وضعیت وجوه مختلف هویت زنان را که به ریشه های گفتمانی سنتی و پیشین جامعه پیوند خورده است، در خاطرات خود برجسته سازی می نمایند.

۳.۵ مقایسه میان وضعیت زنان ایرانی و زنان غربی (وجه ایدیولوژیک

مدرنیته)

یکی از رویکردهای مهم گفتمان تجدد در خاطرات زنان، مقایسه تطبیقی بین زن ایرانی و زن غربی بود. جامعه روشنفکر ایرانی رمز برتری غربیان را در نظم سیاسی و اجتماعی مبتنی بر پایه مفهوم قانون و دموکراسی و همچنین دستاوردهای تکنولوژیک آن ها می دید و با سنجش وضعیت خود در مقایسه با مغرب زمین، چاره ضعف و حقارت خود را در غرب ستایی و الگوبرداری از جامعه غربی می دانست. دوران مشروطه سرآغاز آگاهی از هویت «دیگری» و درک و دریافت جدیدی بر پایه «خودآگاهی» در موقعیت خویش بود. شتاب حرکت تاریخی در اروپا و کندی آن در ایران، زنان روشنفکر را به ناهماهنگی میان نظام اندیشه و ساختار ذهنی خود با دنیای مدرن و مسائل تازه تری چون دوگانه شرق/غرب، خود/دیگری متوجه ساخت. «تاج السلطنه» در خاطرات خود با الگوی ذهنی زنی معترض، در مواجهه با الگوی پیشرفت زنان اروپایی، با برجسته ساختن فقدان آگاهی زنان در تعلیم و تربیت فرزندان، نیز فقدان علم آموزی و محرومیت از حقوق مساوی - با ترغیب زنان به

تفکر در این مقوله - به طرد اندیشه های سنتی روی آورده است. او در پاسخ به نامه‌ی یکی از زنان ارامنه قفقاز که از او پرسیده بود: «تکلیف زن های ایرانی کدام است؟» می نویسد:

«تکلیف زن های ایرانی، استرداد حقوق خود مانند زن های اروپایی، تربیت اطفال، کمک کردن به مردها مانند زن های اروپایی، پاکی و عفت، وطن دوستی، خدمت به نوع، طرد کردن تنبلی و خانه نشینی» است (خاطرات تاج السلطنه: ۱۰۰).

«بی بی مریم» نیز در خاطرات خود از وضعیت زنان ایرانی در مقایسه با زنان غربی گلایه مند است و دلیل بدبختی و عقب ماندگی زنان ایرانی را نداشتن علم می داند:

«امروز زنان اروپایی در تمام اداره جات دولتی و ملتی مقام بزرگی را دارا می باشند. کرسی وکالت را اشغال نمودند اما ما زن های ایرانی ابدًا از عالم انسانیت خارجیم، خصوصاً زن های بختیاری» (خاطرات سردار مریم: ۱۱۶).

نوشته های تاج السلطنه و سردار مریم در این زمینه حاکی از آن است که نگاه آن ها به زن غربی نگاهی برخاسته از آشنایی با فرهنگ غرب بوده است. آن ها با مرکزیت بخشی و برجسته سازی عناصر و گفتمان های هویتی مدرن همچون علم آموزی، برابری، آزادی و حقوق زنان و نقد حجاب، در صدد تمایز بخشی ایران از غرب و حذف و به حاشیه راندن سایر گفتمان های هویتی رقیب بودند. گفتمان رقیب در این میان، تاریخ دیرینه مذکر است که با هدف حفظ و حراست از مایملک خود - یعنی زن - به دستاوردهای غربی معترض بود و متناسب با الگوی گفتمانی اش خواهان محدودیت و محرومیت زنان از حقوق اجتماعی می گردید آشکار است که روشنفکران دینی و عمدتاً مردان با وجود تنوع دیدگاهشان، در پیوند با غرب هنوز به زن غربی با تردید و ترس و نگرانی می نگریستند. زیرا ترس آن ها از به هم ریختن مناسبات موجود در مواجهه زن ایرانی با زن غربی بوده است (احمدی خراسانی، ۱۳۸۰: ۵۳). از این رو با توجه به فضای اجتماعی عصر مشروطه می توان دو مؤلفه گفتمانی متباین را در خاطرات زنان شناسایی نمود: نخست، گفتمانی که با درکی جدید از مفهوم انسان، خواهان برابری و همتایی با مردان است. از این منظر زن در تقابل با مرد/دیگری، قرار می گیرد. گفتمان دوم بر مبنای مفاهیم اسلامی و سنتی رایج است که مطابق آن، زن تحت قیمومیت مرد و در نتیجه تابع او انگاشته می شود. گفتمان تاج السلطنه و بی بی مریم در حقیقت واکنش به «دیگری» یا همان جامعه سنتی و مردسالارانه است که هر دو در تظلم خواهی و برساخت هویت اجتماعی

خویش از آن بهره گرفته اند. اگر چه مفهوم ترقی از نزدیک ترین مفاهیم به دنیای علم و تکنولوژی به شمار می آید، در گفتمان تاج السلطنه و سردار مریم اندیشه ترقی و پیشرفت بیش تر تحت تاثیر آرمان های سیاسی و ایدئولوژیک دنیاغرب بوده است. درحقیقت این گفتمان، با هدف تغییر جایگاه سنتی زنان و برون رفت جامعه ایران از وضعیت موجود و دست یافتن به پیشرفت و ترقی، درخور بررسی است.

۴.۵ شناسایی و تبیین گفتمان زن و خانواده در خاطرات زنان عصر مشروطه

اگر گفتمان را به مثابه یک نظام بازنمایی، شیوه ای خاص برای سخن گفتن در مورد جهان و فهم وجه یا جوهری از آن بدانیم (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۸: ۱۸)، بر پایه همین گزاره، مسأله زن و خانواده دو عنصر در هم تنیده در جامعه سنتی عصر مشروطه است که در مقام سوژه یاسوژه های پروبلماتیک وارد گفتمان های سیاسی شده اند. بر این اساس، مشروطیت نقطه آغازین طرح حقوق و مطالبات اجتماعی زنان بوده است؛ نیز طرح مسأله زنان و حقوق مدنی آنان و لزوم گام برداشتن به سوی بهبود موقعیت زنان، فراتر از هر مسأله دیگری بوده که با گستردگی بسیار در نشریات زنانه، عریضه ها، و برخی آثار ادبی آن زمان مطرح شده است. در آن عهد به باور روشنفکران و بخشی از طبقه متوسط شهرهای بزرگ، لزوم آموزش زنان و دختران برای توسعه و تحول جامعه ضروری بود؛ حال آن که نگاه سنتی و مذهبی حاکم بر آن عصر ایجاد مدارس دخترانه و آموزش دختران را مابین با دین اسلام و مذهب شیعه تلقی می کرد و زنان و دختران با توجه به منابع قدرت سیاسی و نوع قرائت مذهبی و سنتی از آموختن، محروم می شدند.

تاج السلطنه - که خودزنی بهره مند از آموزش و تحصیل است - ناتوانایی های زنان عصر خود را معلول نداشتن علم و دانش می داند و انگیزه تغییر و دگرگونی درسرنوشت زنان و کودکان را درون دو نهاد خانواده و مدرسه جست و جو می کند. او معتقد است که آموزش زنان نقطه آغازین رهایی سیاسی و مدنی است. وی بر لزوم برابری حقوقی و فرصت های مساوی فارغ از جنسیت تاکید می کند و براساس آن، به این نکته واقف است که رفع هر نوع تبعیض علیه زنان موجب رشد و ترقی زنان در اجتماع و سبب رهایی از انقیاد مردان خواهد شد. تاکید تاج السلطنه و سردار مریم بر ضرورت علم آموزی زنان و دختران، مفهومی یکسان با پیشرفت و ترقی داشت. تاج السلطنه در این زمینه می نویسد:

«ترقیات گوناگون همه این‌ها از نتایج علم است و ما به این نسبت می‌توانیم ترقی را مترادف علم فرض کنیم. اما افسوس و باز هزار افسوس که در آن تاریخ باب علم به روی نسوان از هر جهت بسته و ابداً راهنما و معلمی از برای خود موجود نمی‌دیدند (خاطرات تاج السلطنه: ۲۲). تاج السلطنه نقش آموزش را در شکل‌گیری تربیت خانواده برجسته نموده و یکی از نتایج مطلوب آموزش صحیح را تربیت دختران به عنوان مادران آینده در سعادت خود و خانواده می‌داند. از این رو با دیدگاهی اجتماعی می‌نویسد:

پس اصلاحات اجتماعی قوم یک ملت، و امید وصال به کاروان تمدن عصر حاضر، منوط به اصلاح حال زنان و تربیت آنان است که ایشان اطفال خود را خوب تربیت کرده و گذشته از این که اولادهای آن‌ها خوشبخت و با سعادت می‌شوند خدمت بزرگی هم به عالم تمدن شده است (همان: ۱۱).

سردار مریم نیز زن و مرد را در خلقت برابر می‌داند و با طرح این سوال که «آیا زن انسان نیست؟ و خلقت او غیر از خلقت مرد می‌باشد؟» بر مسأله تبعیض و بی‌قانونی علیه زنان معترض است. او چاره‌رهایی زنان را مانند زنان اروپایی در داشتن علم و دانش، آگاهی به حقوق خود، رهایی از چارچوب خانه و ورود به اجتماع می‌داند (خاطرات سردار مریم بختیاری، ۱۳۸۲: ۴۸). سردار مریم علاوه بر طرح انتقاد به وضعیت حقوقی و اجتماعی زنان، با نگاه موشکافانه بر وضعیت نابسامان حقوقی زنان بختیاری تاکید می‌کند. او معتقد است که زنان بختیاری از هنگام تولد موجودی حقیر شمرده می‌شوند که این امر از نظر او به مناسبات اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران و به ویژه مسائل فرهنگی قوم بختیاری باز می‌گردد. تعدد زوجات، عدم استقلال مالی زنان، بهره‌مند نبودن زنان از حق طلاق، محرومیت دختران بختیاری از ارث و محدودیت نقش زنان به نقش‌های خانگی، وجوه دیگری از حقوق زنان است که سردار مریم آن‌ها را به چالش کشیده است. در جامعه سنتی و مردسالار عصر تاج السلطنه و بی‌بی مریم، برابری زن و مرد و عدم تبعیض‌های جنسیتی، امری پذیرفته نبود، زیرا جامعه مردسالار از سویی هویت سیاسی و اجتماعی زنان را وابسته به مردان می‌داند و از دادن هویت مستقل به زنان پرهیز می‌کند و از سوی دیگر زنان هویت خود را در قالب و چارچوب یک جامعه مردسالار بازتولید می‌کنند؛ به تعبیر دیگر، با توجه به روابط میان ساختارهای اجتماعی در عصر مشروطه، طرح برخی گفتمان‌ها از سوی بخش کوچکی از زنان جامعه و مخالفت از

جانب اکثریت جامعه بدان دلیل است که گفتمان های رقیب در حوزه منافع گروه های حاکم و قدرتمند جامعه است که به سبب دلالت های سیاسی، با نهادها و قلمروهای اجتماعی خاص همراه شده و از این طریق به بازتولید گفتمان قدرت در جامعه می پردازند؛ از این رو به سادگی به ابژه ها امکان شکل گیری نمی دهند.

۵.۵ رویکرد به ازدواج، نفی شیء انگاری زنان

گفتمان حاکم بر نظام خانوادگی عصر قاجار، مروج اندیشه کلیشه ای باز تولید نقش مادری و همسری بود و آشنا شدن با زندگی برای دختران، با همین ذهنیت، از دوران کودکی رقم می خورد. در جامعه سنتی عصر قاجار، ازدواج پیش از آن که پیوندی میان دو تن باشد، پیوندی میان دو خانواده یا دو خاندان به شمار می آمد. از این رو انتخاب شخص برای ازدواج ملاک نبود و غالباً دختران پیش از ورود به دنیای نوجوانی، به عقد و ازدواج کسی در می آمدند که بر اساس صلاحدید والدین، انتخاب شده بود. تاج السلطنه و بی بی مریم نیز با وجود تعلق داشتن به طبقات خاص اجتماع، قربانی سنن و رسوم حاکم شده و از همین رو، موضوع بازنمایی ازدواج در خاطرات آن ها اهمیت بسیاریافته است. تاج السلطنه در اعتراض به ازدواج زود هنگام که آزادی حق انتخاب همسر را از او گرفته است، می گوید:

بیچاره من که مثل اسیر و کنیز، با جواهرات و تزئینات ظاهری فروخته شدم. من باید شوهر کنم به هزار خوانچه شیرینی و میوه و پنج شش سینی طلا و نقره، جواهرات و مروارید و تقریباً چندین بسته پاکت های در بسته ممهور اسکناس! (خاطرات تاج السلطنه: ۲۸).

آن چه در گفتمان تاج السلطنه درباره ازدواج و اساسی می گردد نگاه سطحی و تحقیرآمیز جامعه سنتی است که ارزش دختران را تا مرتبه کالا و «شیء انگاری» تنزل می دهد. تاج السلطنه در این نوشته، امر ازدواج اجباری دختران را به امری اجتماعی بدل ساخته و مطابق گفتمان تجدد خواه مشروطه در برابر چنین مؤلفه هایی «حق انتخاب کردن و انتخاب شدن» را مطالبه می کند و مرزهای محدود و متصلب جامعه سنتی را به چالش می کشد. او نه تنها به ازدواج سنتی خرده می گیرد، بلکه از مناسباتی که در روابط جامعه مردسالار در راستای موازنه قدرت در دربار میان اشراف و بزرگان وجود دارد،

انتقاد می‌کند. سردار مریم نیز با اعتقاد به این منطق که فرد باید قادر باشد آزادانه و بر اساس شناخت، دست به انتخاب برای ازدواج بزند، در روایت خود منتقد الگوی رایج ازدواج در ایل بختیاری است. الگویی که مطابق آن دختران و پسران از هنگام تولد، بر اساس مصلحت‌اندیشی‌های اقتصادی و روابط قدرت بزرگان خانواده به عقد یکدیگر در می‌آیند و پس از ازدواج نیز «در خانه شوهر از ترسِ روزی زندگانی می‌کنند» (خاطرات سردار مریم: ۱۴۳).

در برساخت گفتمان زنانگی تاج السلطنه و بی بی مریم خرده گفتمان‌ها و مولفه‌های هم‌گونی هم‌چون نقد ازدواج اجباری و نداشتن حق انتخاب، تعدد زوجات، تحمل زندگی مشترک به دلیل مذموم شمردن طلاق، قانون حضانت فرزندان و تبعیض در قوانین حقوقی، برجستگی ویژه‌ای دارد. این گفتمان علاوه بر انعکاس دغدغه‌ها و تجربیات زنانه، به لحاظ تاریخی و اجتماعی گویای گفتمان حاکم است؛ افزون بر آن، آینه‌ای تمام‌نما از وضعیت زندگی زنان، مطالبات آن‌ها و روابط قدرت میان زن و مرد به شمار می‌آید. در این میان، شباهت زبان و گفتار زنانه هر دو خاطره‌نگار در توصیف و تحلیل دنیای شخصی و اجتماعی آن‌ها، روایت‌های یکسانی را در مورد تجارب زیسته زنان و فرودستی آن‌ها در جامعه به دست می‌دهد.

۶.۵ نقد گفتمان قدرت و مناسبات اجتماعی در خاطرات تاج‌السلطنه و

سردار مریم

خاطرات تاج السلطنه و سردار مریم، خواننده را با خلیقات و روحيات زنان و حتی مردان عصر خود آشنا می‌سازند؛ افزون بر آن، ارزش بیش‌تر آن‌ها در این است که زیر بنای اجتماعی-سیاسی عصر خود را روشن می‌سازند؛ هم‌چنین با نگاه دقیق‌تر و تأمل‌برانگیز مخاطب به این خاطرات، شبکه درهم پیچیده قدرت و مناسبات جوامع سنتی عیان می‌گردد. نقد قدرت سیاسی و مخالفت با استبداد یکی از گفتمان‌های برجسته در خاطرات زنان عصر مشروطه است. در این خاطرات، از سویی معانی وابسته به جنسیت را می‌توان با نگاه به سلطه و قدرت نظام پدرسالارانه و مردمحور بیرون کشید که موجب بازتولید قالب گفتمانی جنسیتی می‌شوند. آن چه ذیل "قدرت آشکار" صورتبندی می‌شود در متن خاطرات، با قدرت شاه و شاهزادگان و رجال و درباریان پیوند می‌خورد که خود منشأ

رویدادهای مختلف از جمله استبداد حاکم بوده است. آن گاه که تاج السلطنه به نوشتن خاطرات خود می پرداخت، فضای سیاسی ایران دگرگون بود. ندای مشروطه، حریت، مساوات و مانند آن، دست کم به گوش زنانی می رسید که خود به کانون قدرت نزدیکتر بودند. تاج السلطنه در این میان در پرتو تأثر از جو سیاسی جامعه و در پناه آزادی بیان حاصل از امنیت جانی و مالی، به انتقاد از وضع موجود می پردازد. این انتقادهای بیش از آن که به نظام فرمایشی حکومت، منتسب شود به افراد و کارگزاران حکومتی مانند ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، امین السلطان و ظل السلطان باز می گردد. تاج السلطنه ریشه مدیریت نادرست کشور را در خودکامگی و روش سلطنت پدر خود می داند و از طرز اداره مملکت از جانب برادرش، مظفرالدین شاه، سخن می گوید که حاکی از ضعف مدیریت اوست:

تعجب نکنید از این که پسر زال در دربار سلطنت ایران، امین السلطان بشود، زیرا که پدر من یکی از پولیتیکات عظیمی که برای استقلال سلطنتش به خاطرش رسیده بود، این بود: اشخاص پست بی علم را مصدر کار نماید. گویا تاریخ «رولسیون فرانسه» را زیاد خوانده بوده است که خانواده های بزرگ را باید مضمحل و نابود کرد و اقتدار علم را باجهل نیست و نابود ساخت (همان: ۴۸).

بنابر این، تاج السلطنه نه آن که کانون قدرت سیاسی و تبعات غیردموکراتیک و ناعادلانه چنان نظامی را به چالش بگیرد بلکه به عکس، تزلزل چنان قدرتی را عامل فروپاشی نظم موجود می شناسد. واضح است که رؤیای او بازگشت به اقتدار تام و تمام گذشته است؛ برهمن اساس، انتقاد او از وضع موجود در فقدان قدرت قاهر و تزلزل در اتوریتته مرکزی فهم پذیر می گرد:

«مملکت در حال نزاع، تمام رعیت بیچاره مفلوک، حکام با منتهای قدرت مشغول ظلم و جور به قدری پولیتیک ایران تاریک و مردم دلخون و جری بودند که از تمام چهره ها آثار نارضایی ظاهر هویدا بود» (خاطرات تاج السلطنه: ۴۸).

تاج السلطنه اگر چه تلاش نموده است تا با نقد نظام حاکم، صورت بندی نوینی از وضعیت سیاسی ایران ارائه کند، گاه در نوشته های او با مفاهیم متناقضی روبه رو می شویم که بیانگر تعلق خاطر و تمایلات طبقاتی وی به همان ساختار قدرت پدر و ضدیت با جانشین وی است و ویژگی مشترک انتقاداتی از این دست، علاوه بر انتقاد و خرده گیری بر

عملکرد جانشین پدر، گونه ای اظهار حسرت و تعلق خاطر تاج السلطنه به سلطان پیشین یعنی ناصرالدین شاه است. بنا بر این، او در عین حال که «فرمانروایی مطلق» را «تباه‌کننده اخلاق» می‌شمارد، از برخی اقدامات مثبت پدر خود به نیکی یاد می‌کند. هم‌چنین از نظر عاطفی او را می‌ستاید، هیبت و قدرت ناصرالدین شاه رامی‌پسندد و بر فروپاشی تدریجی آن قدرت، مرثیه می‌سراید.

سردار مریم نیز، بی آن که دغدغه زنان فرودست را در مقام جنسیت، داشته باشد خود مقهور قدرتی است که باید به شکل مقتدرانه و در کانون اصلیعنی حاکمیت تداوم پیدا کند. او اقدامات ناصرالدین شاه را در خصوص بی‌تدبیری در اداره امور، خودکامگی، وضعیت نابسامان اقتصادی و رویکرد دولت در واردات کالاهای خارجی و باز گذاشتن دست کشورهای بیگانه در ایران، هم‌چنین نداشتن چشم اندازی روشن برای آینده کشور موردانتقاد قرار می‌دهد و ریشه عقب ماندگی های سیاسی و اقتصادی ایران را در حکومت مطلقه ای می‌داند که ایران را به ذلت کشانده و به کشتن انسان های بزرگ و محترم کمر بسته است. او با زیر سوال بردن مفهوم سلطنت و وجود حاکم مطلق، مخالفت خود را با آیین سلطنت و رویه پادشاه ابراز می‌دارد و متاثر از وضع نابسامان موجود، خاطر نشان می‌کند:

«وجود سلطان برای یک ملت یعنی چه؟ معنی سلطنت چیست؟ یک ملتی جمع می‌شوند یک نفر از میان خود انتخاب می‌کنند که آن شخص از همه نظر از آن‌ها امتیازش بهتر باشد» (خاطرات سردار مریم: ۱۰۷).

۶. تحولات زمینه‌ساز گفتمان حقوق زنان در دوره پهلوی اول و دوم

آن چه در این دوران از آن تحت عنوان «هویت زنانه» یاد می‌شود، بی‌گمان پدیده‌های نوظهور و به تعبیری محصول قرار گرفتن ایران در پهنه مناسبات عصر مدرن است. در دوره رضاشاه جامعه ایرانی در مرحله گذار تاریخی - اجتماعی بود. اصلاحات پهلوی اول و هم‌زمانی آن با جنگ جهانی دوم با دو خصیصه ناسیونالیسم و سکولاریسم، تأثیرات فرهنگی و اجتماعی بسیاری در جامعه ایران بر جای گذاشت. پس از جنگ جهانی، تغییر و تحولات بین‌المللی در مورد مسائل زنان و جنبش زنان به ویژه در بریتانیا، آمریکا، شوروی، مصر و ترکیه نقش مهمی در ظهور انجمن‌ها و نشریات زنان در دهه ۱۳۰۰ در ایران داشته است.

این انجمن ها و تشکل ها را عموماً زنان تحصیل کرده و مرفه با هدف دگرگونی موقعیت زنان برپا می کردند. گفتنی است برخی الگوهای ایدئولوژیک این زنان با زنان فمینیست کشورهای دیگر همخوانی داشت (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۷۷). با روی کار آمدن رضاشاه و اقدامات او در برنامه مدرنیزاسیون، تغییراتی در نظام آموزشی کشور و وضعیت زنان به وجود آمد و عده ای با تحصیلات نوین وارد دستگاه اداری دولت شدند (قیصری، ۱۳۸۳: ۸۴). این تغییرات اگر چه به منزله به دست آوردن حقوق کامل و برخوردارگی از پایگاه اجتماعی قوی برای زنان نبود، تا حدودی در کمرنگ نمودن نقش های سنتی و ایجاد تحولات مثبت در وضعیت زنان تاثیر گذار بود (همان: ۸۰).

مهم ترین و عینی ترین اقدام رضاشاه-کهواکشهای زیادی را در قشر سنتی و مذهبی جامعه برانگیخت - پدیده کشف حجاب در سال ۱۳۱۴ بود تا بدین وسیله زمینه حضور اجتماعی زنان و غربی ساختن آن ها را فراهم کند. این حرکت اگر چه از سوی رضاشاه، برای ترفیع موقعیت زنان آغاز شد اما در هر صورت، قانون، همچنان مردها را برتر می شمرد و مردان از حق اسلامی تعدد زوجات و حق طلاق برخوردار بودند و زنان همچنان از حق رای دادن و انتخاب شدن محروم بودند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۳۲-۱۳۱). در این عصر، تاکید بر بیداری زنان نه یکهدف بلکه ابزاری برای کاستن نیروهای مذهبی و سنت گرا بوده، به گونه ای که حافظ منافع دولت باشند. ترسیم وظایف زنان در محدوده ارتقای اخلاقیات اجتماع، دفاع از ساختار پدرسالارانه خانواده های ایرانی و تاکید بر انجام وظایف همسری و مادری در کنار اندیشه های نوگرایانه در این دوران حاکی از آن است که زن در اندیشه افراد جامعه با کارکردی دوگانه در مرز میان سنت و تجدد قرار دارد. این نظام هم تجدد طلب و هم خودکامه بود، در حالی که میلی بیمارگونه به غربی به نظر رسیدن در آن وجود داشت اما جامعه مدنی را دور از سیاست می خواست (خسروی نیک، ۱۳۹۷: ۱۷). به همین دلیل رضا شاه اگر چه خود را به تغییر وضعیت زنان علاقه مند نشان می داد، اما تمایلی نداشت که میدان عمل را برای فعالیت های مستقلی که سبب گسترش آرمان زنان می شد، باز بگذارد. به سخن دیگر، دولت رضاشاه - در ظاهری مدرن - با مداخله در روند شکل گیری هویت اجتماعی به ایجاد گفتار مسلط هویت سازی روی آورد تا تحت حاکمیت خود، به خلق هویت اجتماعی بپردازد و زمینه دوام و بقای قدرت خود را فراهم سازد (اکبری، ۱۳۸۴: ۲۴۷-۲۴۶).

فرایند مدرنیزاسیون که در دوره رضاشاه با عنوان دولت‌سازسازی آغاز شده بود در دوران محمدرضا شاه نیز ادامه یافت. طرح موضوع حقوق زنان، به خصوص حضور آن‌ها در عرصه عمومی در راستای سکولاریزه کردن جامعه، از رهاوردهای تجدد غرب بود که با کم‌رنگ شدن چارچوب‌هایستی هویت‌ساز و ظهور الگوهای نوین، در سایه مفاهیمی هم‌چون آزادی و مدرنیت شکل گرفت. بخشی از گفتمان هویت‌ساز این دوران تحت تاثیر گفتمان متأثر از اندیشه‌های نوین اجتماعی از طریق دانشگاه‌ها و محافل روشن‌فکری و در قالب سه جریان روشن‌فکری چپ، روشن‌فکری ملی‌گرا، و روشن‌فکری دینی، از طریق احزاب به جامعه راه یافت. در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ هم‌زمان با وجود آزادی‌های نسبی در جامعه، «تشکیلات دموکراتیک زنان ایران» و «کانون بانوان با عنوان جدید «حزب زنان» با هدف کسب حقوق مساوی زنان با مردان در حقیقت به ابزاری برای تطبیق سیاست‌های فرهنگی جامعه با اهداف و برنامه‌های حکومتی تبدیل گردیدند (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۱۵-۱۱۴).

با این همه، در این دوران حزب توده تنها سازمان سیاسی‌ای بود که زنان را پیوسته بسیج نمود و با قدرت تمام برای حقوق آن‌ها مبارزه کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۰۵). در دوران محمدرضا پهلوی، تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و حق رای زنان در انتخابات در سال ۱۳۴۱، هم‌چنین تاسیس «سازمان زنان ایران» در سال ۱۳۴۵ و تصویب قانون حمایت از خانواده در سال ۱۳۴۶ نمونه‌ای از تلاش‌های دولت در حوزه زنان بود (ساناساریان: ۱۳۱). در دوره محمدرضا شاه، رشد تغییرات ساختاری و برنامه‌های نوسازی که ساخت اجتماعی را دگرگون می‌کرد، همپای تغییر در نظام ارزشی جامعه نبود؛ بنا براین - به رغم این که در این دوران زنان از برخی حقوق همچون تحصیل، حق انتخاب شدن و مشارکت در برخی سطوح اجتماع بهره‌مند شدند و برخی موقعیت‌های قانونی را به دست آوردند - تغییر در موقعیت اجتماعی آن‌ها دیرپاتر از سایر تغییرات صورت گرفت. افزایش میزان باسوادی، دگرگونی تکنولوژیک، اشتغال و فردگراییبه ویژه در شهرهای بزرگ، از مقتضیات جامعه مدرن است که پیش از انقلاب اسلامی، منجر به پیدایش طبقه متوسط جدیدی از زنان شد و همین امر در بسیاری از مناسبات خانوادگی و اجتماعی، دگرگونی محسوسی ایجاد نمود. با این همه، ارزش‌های مهم برجسته برای زنان همان ارزش مادری و همسری بود که از جانب جامعه و سیاست‌گذاران بازتولید می‌شد. بنابراین، اگر در گذشته، عرصه خصوصی زندگی، هویت زنان را مشخص می‌کرد اکنون

با تغییر و تحولات به وجود آمده و خود باوری و خودآگاهی زنان به موقعیت خود، مقاومت هایی را در برابر ارزش های سنتی پدید آورد. بدین ترتیب، زنان در آستانه انقلاب، قدم به مرحله ای از بلوغ اجتماعی گذاردند که به آن ها فردیت و حق انتخاب، قدرت بازاندیشی و تشخیص و شخص و هویتی تازه می بخشید .

۱.۶ گفتمان فکری مریم فیروز و ستاره فرمانفرما

مریم فیروز، زنی برآمده از خاندان اشرافی، دختر شاهزاده عبدالحسین فرمانفرمایان است. کتاب خاطرات او مشتمل بر مصاحبه و گفتگوی « مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه» با وی درباره بسیاری از حوادث زندگی او از دوران کودکی، تحصیل، فعالیت های سیاسی و اجتماعی، نقش و جایگاه زنان در حزب توده و نقد و بررسی عملکرد حزب توده و سران آن است. راوی در روایت خاطرات، فاصله ملموس با حوادث گذشته دارد و به دلیل حضور فرد مصاحبه گر، تا حد زیادی زبان متن، از کارکرد روایی متعارف در خاطرات فاصله گرفته است؛ زیرا در طی خاطرات، این فرد مصاحبه گر است که سیر و تداوم روایت را تعیین می کند.

کتاب « دختری از ایران» نوشته ستاره فرمانفرمایان است. در این کتاب، خاطرات زندگی شخصی ستاره با رویدادهای تاریخی و اجتماعی دوره پهلوی اول و دوم و دوره انقلاب اسلامی در هم تنیده است؛ به گونه ای که این رویدادهای مهم سبب گردیده راوی در روایت خود، از گفتمان های خاص هر دوران بر کنار نماند.

توجه به جایگاه و درک حاصل از بافت سیاسی - اجتماعی عصر زنان، ابزارهای لازم را برای چستی گفتمان ها در اختیار ما می گذارد. گفتمان های اصلی ای که مریم فیروز و ستاره فرمانفرما در این دوران برای مشروعیت بخشیدن به گفتمان عدالت جنسیتی و رفع تبعیض علیه زنان اتخاذ کرده اند، ریشه در گفتمان هایی دارد که انقلاب مشروطیت را شکل داده بود. بدون در نظر داشتن این پیشینه تاریخی نمی توان درکی منطقی از واکنش ها و گفتمان های زنان در خصوص یک موضوع مهم مانند « حقوق زنان» داشت. به عبارت دیگر، گفتمان تجدد و شاخه های مختلف آن به مثابه چارچوب معنایی کلان در شکل دهی به ایدئولوژی یا گفتمان زنانِ روشنفکری همچون ستاره فرمانفرما و مریم فیروز تاثیر بسیار داشته است.

مریم فیروز، نخست تحت تأثیر عاطفه درون خانوادگی و در پی واکنش به قدرت‌گیری رضا خان - که قصد داشت همه رقبای معارض خود را از صحنه سیاست دور کند - به حزب توده ایران پیوست. به تدریج و در اساس، انگیزه‌های شخصی او برای مقابله با رضاخان به انگیزه‌های اجتماعی دفاع از حقوق زنان بدل شد. او وضعیت زنان و احقاق حقوق آنان را آرمان اصلی خود برای مبارزه با شاه بیان کرده و در بیان دلایل اجتماعی خود در گرایش به حزب توده می‌گوید:

«حزب توده تنها سازمانی بود که زن را مثل انسان می‌پذیرفت و حقش را می‌داد. یگانه سازمانی بود که زن‌ها را پذیرفت» (همان: ۴۲).

ستاره فرمانفرمایان، خواهر مریم فیروز، در نوجوانی بیش از هر چیز در تقابل با گفتمان سنتی رایج عصر خود که به جد باور داشتند «زن‌ها ضعیفه‌اند و بدون مرد نمی‌توانند زندگی‌شان را اداره کنند»، برای ادامه تحصیل راهی آمریکا شد. در حالی که در جامعه ما سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی بر نقش‌های اولیه و سنتی زنان تأکید داشت، اقدام آگاهانه ستاره در روی آوردن به شاخص‌هایی از زندگی مدرن همچون "تحصیلات"، "اشتغال" و "استقلال" در بستر جامعه غرب، نشانگر کوشش او در احراز هویت اجتماعی جدید است. بخش عمده هویت اجتماعی ستاره - که به «مادر مددکاری اجتماعی» شهرت یافته است - در گروه خدمات انسان دوستانه‌ای است که در قالب تأسیس مراکز رفاه، انجمن تنظیم خانواده و مددکاری اجتماعی به ویژه در مناطق فقیرنشین و با هدف توانمند ساختن زنان، صورت گرفته است. اگر چه آموزش دختران در دوره رضاشاه در قیاس با دوران پیشین رشد چشمگیریافت، از نظر ایدئولوژیک اما، مبتنی بر تبعیض‌های جنسیتی بود؛ بر این مبنا، یکی از نشانه‌های اصلی گفتمان ستاره «توانمندسازی زنان» است. این گفتمان در حوزه عدالت جنسیتی، با تأکید بر سیاست‌های آموزشی‌تغییر جنسیتی و برابر، بهداشت و سلامت زنان، نیز تقویت مهارت‌های زنان متناسب با نیازهای جامعه و تأکید بر آموزش مددکاران اجتماعی در مراکز آموزش عالی، برجسته می‌شود. ستاره پس از بازگشت به ایران در قالب فعالیت‌های اجتماعی سعی در اثبات این گفتمان داشت که «یک زن هم می‌تواند در جریان تاریخ مملکت و مردمش موثر باشد» (دختری از ایران: ۱۴۱).

۲.۶ برقراری عدالت جنسیتی با دو رویکرد در خاطرات زنان (مریم فیروز و ستاره فرمانفرما)

برقراری عدالت جنسیتی، بسته به این که در چه حوزه گفتمانی قرار گرفته باشد، معانی و هویت های متفاوتی به خود می گیرد. نگاه گفتمانی زنان به مفهوم عدالت جنسیتی، به خصوص با کاربست شیوه تحلیل گفتمان «پل جی» که بر مبنای آن، عناصری در درون گفتمان از طریق «برجسته سازی» معنا میابند، نگاهی است که می تواند این نسبت معنایی را ذیل مفهوم زن نشان دهد. گفتمان زنانه ستاره فرمانفرما و مریم فیروز، با برجسته کردن وضعیت ناعادلانه علیه زنان و رفع تبعیض جنسیتی، راه رهایی زنان را در گفتمان مدرنیته ترسیم می نمود که متضمن فردیت و آزادی زنان بود و با به چالش کشیدن گزاره های سنتی جامعه مردسالار برای خود مشروعیت لازم را کسب می کرد. اگر به تعبیر «گیدنز» جهانی شدن را معطوف به فرایندی بدانیم که در نتیجه گسست فرد از جامعه سنتی و پیوند با جامعه مدرن در گستره ای جهانی روی می دهد (گیدنز، ۱۳۹۸: ۲۰)، بی تردید فضای گفتمانی جدیدی که در دنیای غرب در اعتراض به نابرابری سیاسی و حقوقی بر اساس مطالبات و خواست های زنان شکل گرفت و طی دهه های ۱۹۶۰-۱۹۲۰ به موج دوم جنبش زنان انجامید، در رویه فکری و اجتماعی اقلیت مرفه زنانی چون مریم و ستاره - که در دنیای غرب تحصیل نموده اند - بی تاثیر نبوده است. این مرحله که مقارن با رشد جنبش فمینیسم و انتشار کتاب «جنس دوم» نوشته «سیمون دوبووار» در آمریکا بود، یک نقطه عطف مهم به شمار می آمد (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۷۲)

تناسب و هماهنگی میان برخی از مطالبات زنان غربی با مسائل زنان جامعه ایران و تلاقی تاریخی جنبش ها و جریانانات خارجی متأثر از مدرنیته و پیامدهای آن بر گفتمان زنان در ایران، در فرایند هویتیابی جدید زنان و حرکت های سیاسی اجتماعی آن ها بی تردید موثر بوده است. مریم فیروز و ستاره فرمانفرما با نگرشی که از طریق شریان های گوناگون فرهنگی و اجتماعی در خانواده و جامعه بازتولید و تقویت شده بود، مقابله نموده و در برابر آن هویت سنتی و همگن، به گونه ای بازنایشی مدرن دست یافتند. در خاطرات مریم و ستاره مخالفت با الگوی سنتی در قالب نمایش رفتارهایی از پدر و مادر، تعدد زوجات، محدودیت آموزش دختران، نداشتن حق انتخاب همسر و تحمیل نقش های خانگی به زنان، برجسته سازی شده است. از این رو هم ستاره و هم مریم به دلیل

مواجه شدن با هویت مدرن و برخورداری از تجربیات زیسته متمایز - که متکی بر فردیت و آزادی انسان است - روابط نابرابر در خانواده خود و جامعه را به چالش کشیده اند و به مسأله «حقوق زنان» در مرکزیت گفتمان خود توجه نموده اند. در دوره پهلوی، توسعه دولت نوین نه تنها به رشد طبقه متوسط کمک نمود بلکه اندیشه های جدید، به تدریج به حوزه های اجتماعی تسریافت و افرادی که خواهان پیشرفت و ترقی بودند، دسترسی به امکانات برابر، مانند استفاده از فرصت های آموزشی، رفاهی و بهداشتی و حقوق مدنی زنان را خواستار شدند. توجه به مقوله جنسیت در برنامه های رفاهی ستاره برای بهبود وضعیت زنان، همسو با اندیشه های «فمینیسم لیبرال» صورت گرفت و در گفتمان او فقر زدایی، توانمندسازی زنان، بهداشت و سلامت زنان و آموزش طبقات محروم برجسته سازی گردید. مناسبات نوین، رشد افکار اجتماعی و کمرنگ شدن الگوی سنتی مددکاری اجتماعی، ضرورت وجود انجمن مددکاری اجتماعی را در ایران ایجاب می نمود؛ امری که در سال ۱۳۳۷ به همت ستاره محقق شد.

ستاره که خود دانش آموخته غرب بود، تلاش می کرد تا با توجه به توسعه و تحول ساختارهای جامعه، تجربیات و دانش خود را در زمینه مددکاری اجتماعی، متناسب با سطح آگاهی و نیازهای زنان ایرانی، بومی سازی کند؛ هرچند، نبود سنت های دموکراتیک در کشور ما دستمایه ای برای نفی حرکت های اجتماعی ستاره از جانب برخی گروه های مذهبی و سنت گرا و حتی نزدیکان او گشته بود. ستاره همچنین کنشگر اجتماعی و منتقد تلاش برای مددکاری اجتماعی از راه تغییرات سیاسی بود و بر این نگرش تاکید داشت که مددکار اجتماعی باید به بستر جامعه برود و فعالیت های مددکارانه خود را در روستاها و مناطقی انجام دهد که دستخوش آسیب اجتماعی هستند. در واقع هدف ستاره، ایجاد تحول در درون نهاد های جامعه از طریق آموزش زنان و تأمین خدمات اجتماعی در مناطق محروم بود. او بر موضوعاتی در درون خانواده تمرکز می نمود که برخاسته از مسائل فرهنگی جامعه و نابرابری های گسترش یافته از جانب قدرت بود. در رویکرد ستاره، جامعه مدنی در تعامل با حکومت به هم می پیوستند و ورود به جریان های سیاسی، فراهم کردن دست آویز برای دشمنان و مانع دستیابی به هدف بود (دختری از ایران : ۳۱۲). جمله ذیل، رویکرد ستاره را در این باره نشان می دهد:

دخالت در مسائل سیاسی از حوزه کاری ما بیرون است. تاکید من بر این بود که ما مبارزه بیرونی با سیستم نداریم و تا حد توان می‌کوشیم دولت را به حل و فصل ریشه‌ای مشکلات دعوت کنیم. باید ریشه‌های درد را در درون جامعه شناخت. برای ما روشن بود که یک حزب سیاسی نیستیم (همان: ۳۱۲).

سَنّاره در خاطرات خود نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان او را تعیین بخشیده‌اند و چگونه گفتمان او در زمینه رفع تبعیض علیه زنان، در بازآفرینی ساختارهای اجتماعی نقش ایفا نموده است.

در این جا یادآور می‌شوم که تحلیل گفتمان هویت زنانه «مریم فیروز» معطوف به برجسته کردن نقش «زن» در فعالیت حزبی است. در خاطرات مریم، بازتاب وضعیت زنان، بیش از آن که از جنسیت و زنانگی متأثر باشد، تحت تأثیر رویکرد فکری و حزبی است. او بارها بر این نکته تاکید می‌کند که برای احقاق حقوق زنان به مبارزه سیاسی روی آورده است: «آرمان ما مبارزه با شاه و برداشتن استعمار و احقاق حقوق زن بود» (خاطرات مریم فیروز: ۶۱). گفتمان مریم متعلق به گفتمان سیاسی-اجتماعی مارکسیستی است که از طریق حزب توده در ایران تبلیغ می‌شد؛ اندیشه‌ای که در راستای برقراری آزادی و عدالت اجتماعی، مبتنی بر مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان و ضدیت و غیریت با نظام سرمایه داری غرب بود. فرض او بر این عقیده استوار بود که طبقه حاکم، عامل ستم علیه زنان است و ایدئولوژی تبعیض علیه زنان را بازتولید می‌نماید. این گفتمان، به دلیل بهره مند نبودن از ابزار قدرت در طی فعالیت خود، موفق به حذف گفتمان رقیب نگردید. مریم فیروز در تقابل با تلقی غالب جامعه- که معتقد بودند زنان باید در حوزه خصوصی به مسائل خانواده بپردازند، نه آن که در پی فعالیت سیاسی باشند - بر آن بود که همواره زنان در مقام یک گروه اجتماعی، توانایی تأثیرگذاری بر سیاست‌ها و تصمیمات اجتماعی را دارند و باید در عین نگره داری و حفظ خانواده در امور سیاسی دخالت و مشارکت داشته باشند (همان: ۱۱۸). مریم فیروز به دلیل تضاد فکری با گفتمان موجود در عصر پهلوی، از یک سو با هدف ارتقای سطح آگاهی و دانش زنان، و از سوی دیگر با فعالیت در حزب سیاسی و فشار بر منابع قدرت، کوشید تا ساختار موجود را تغییر دهد. از این رو در رویکرد مریم فیروز هر گونه سازش و تعامل با حکومت پهلوی تمرکز زدایی می‌شود و اندیشه‌های او درباره مفهوم «حقوق زنان»، گفتمان او را به فرایندهای سیاسی و اجتماعی عصر خود پیوند می‌زند. مریم فیروز برای تکوین و بازنمایی

هویت زنانه خود در حزب توده دلالت‌هایی به کار می‌گیرد و افزون بر مبارزه برای رسیدن به شأن و حرمت اجتماعی - که مهم‌ترین مؤلفه مفهوم به رسمیت‌شناسی حقوق زنان است - در پی تحقق عدالت و توزیع برابر حقوق و امتیازات، از جمله حق رأی زنان، تلاش می‌کند و گفتمان قدرت را به تجدید نظر وامی‌دارد. از نظر مریم، هویت زنان به‌طور گفتمانی از ایدئولوژی برساخته می‌شود و کنش سیاسی و مبارزه برای بهبود ساختار اجتماعی بر عاملیت صرف اجتماعی تقدم دارد. در گفتمان مریم فیروز که متأثر از مرام‌نامه سازمان زنان در سال ۱۳۲۲ بود، موضع‌گیری رادیکال در زمینه حقوق زنان وجود داشت. او راه چاره را همراهی زنان با احزاب سیاسی اجتماعی رادیکال، همچون گروه‌های سوسیالیستی، می‌دانست. کنش‌های مریم فیروز، علاوه بر مبارزه گسترده فرهنگی، معطوف به مقاومت و تغییر و تحولات سیاسی در نهاد حکومت سرکوبگر بود که اصولاً "گفتمان رقیب" به شمار می‌آمد و مریم فیروز هیچ‌گونه تمایلی به سازش و مصالحه با آن نداشت و بیش‌تر به دنبال دستیابی به عدالت اجتماعی با تغییر نظام موجود، در قالب یک نظام سوسیالیستی بود.

ستاره هدف اصلی خود را در شناخت و تحلیل زندگی اجتماعی و در توجه به پایگانی می‌یابد که بر اساس تمایز جنسی مرد و زن، و رفتاری تبعیض‌آمیز علیه زنان صورت گرفته است. او به دلیل رشته تحصیلی و همچنین گرایش‌های اصلاح‌طلبانه، علیه تبعیض جنسیتی و ساختار اجتماعی - که زنان را از امکانات بالقوه برای رشد و کمال بازداشته است - به اصلاحات اجتماعی در درون جامعه روی آورد و در نهایت، در همان چهارچوب موجود به راه‌ها و ابزارهای قانونی ای می‌اندیشید که او را به هدف نزدیک می‌کرد. در حقیقت، عمل و رفتار ستاره در چارچوب گفتمانی است که می‌کوشد حوزه خصوصی خانواده را از مداخلات اجتماعی و سیاسی جدا کند و با پذیرش وضع موجود، مطلوبات و خواسته‌های خود را در همان قالب از پیش موجود باز تعریف نماید. گفتمان مریم و ستاره با برجسته‌سازی و محوریت حقوق زنان شکل گرفته و هر دو، جهان پیرامون خود را از طریق گفتمان غالب فهم می‌کنند که آن همانا فرهنگ و منش مسلط بر جامعه است که مانع دستیابی زنان به حقوق اجتماعی و امکانات رشد یکسان با مردان می‌شود. گفتمان ستاره اگر چه در رویکرد مساوات‌طلبی و حقوق زنان با گفتمان مریم در پیوند قرار می‌گیرد در عمل، ستاره موضع لیبرالی نزدیک به غرب داشت و از رویارویی سیاسی با نهاد حکومت برای پیشبرد اهداف خود پرهیز می‌نمود. مریم فیروز اما

رویکردی به شدت سیاسی و حزبی داشت. او در کتاب خاطرات خود در انتقاد از عملکرد خواهر خود می گوید:

«ستاره زن باسواد و با شخصیتی است، ولی سیاستی که اتخاذ کرده برای من قابل قبول نیست. گرایش او به آمریکا برایم جالب نیست. آن را روش درستی نمی دانم» (خاطرات مریم فیروز: ۳۶).

بر این اساس، تلاش آن‌ها در گسترش آگاهی عمومی زنان با هدف رفع نابرابری و ایجاد تغییرات عمیق در زندگی زنان، با دو رویکرد و ایدئولوژی متفاوت صورت گرفته است؛ امری که به تعبیر «گیدنز» نوعی دگرگونی در خود است و از طریق کاوش‌های شخصی دریافته می شود و در یک فرایند متقابل میان شخص و اجتماع ساخته می شود (گیدنز، ۱۳۹۸: ۵۷).

۷. نتیجه گیری

«خاطره نویسی» گونه ای از قالب نگارشی بعضاً ادبی است که در پیوند وجه شخصی و اجتماعی - در یک دوره تاریخی و متأثر از پارادایم عصر - درخور تأمل و بررسی است. پس از مشروطه، ارزش‌ها و هنجارهای متفاوتی در حال ظهور است و زنان با آگاهی یافتن از موقعیت تاریخی خویش، به ثبت تجارب زیسته خود در قالب «خاطره نگاری» روی آوردند. نتایج پژوهش در خاطرات زنان نشان می دهد گفتمان زنان از موقعیت سنتی و فرودست به سوی ارزش‌ها و گرایش‌های برابری طلبانه در حال تغییر است. در سویی دیگر، گفتمان‌های رایج در دو دوره مشروطه و پهلوی همچنان تلفیقی از گفتمان‌های سنتی و مدرن به شمار می آید که بر عملکردها و وجوه دوگانه ای استوار بوده است. از آن‌جا که "زن بودن" در جامعه ایرانی بیش تر در چارچوب نقش‌های خانوادگی تعریف می شد، به چالش کشیدن این هنجارها از جانب خاطره نگاران زن، سرآغاز فرایند هویت‌یابی جدید و موجب تغییر در موقعیت‌ها و نگرش هر یک از آنان گردید. در خاطرات موجود، تصویر متفاوتی از زنان عرضه می شود که در اساس، با پیدایش الگوی مدرنیسم به بازاندیشی در هنجارهای نظام سنتی پرداخته و به ارزش‌های فردگرایانه ای همچون داشتن حق انتخاب و حق آزادی گرایش پیدا کرده اند. هم چنین یافته‌ها نشان می دهد که از مشروطه به این سو، خاطره نگاران زن - ضمن داشتن تجربیات متفاوت، و قرار گرفتن در

بسترهای تاریخی و اجتماعی گوناگون - در متن خود، توجه به مسأله دفاع از حق و حقوق زنان، آزادی و برابری جنسیتی و انتقاد از قدرت های حاکم را «مرکزیت» بخشیده اند. تاج السلطنه در این زمینه زن پیشگامی است که در خاطرات خود با نگاه نقادانه و کنش ساختار شکنانه، به تأمل و بازنگری در مناسبات اجتماعی عصر خود پرداخته و اهمیت علم‌آموزی زنان، وضعیت نابسامان زنان ایرانی در مقایسه با زنان اروپایی، حققتخاب همسر، حق طلاق و انتقاد از استبداد حاکم را «برجسته سازی» نموده است. در خاطرات سردار مریم نیز در ادامه گفتمان تاج السلطنه، با خوانش زنی آزادی خواه و دگراندیش رو به رو هستیم که ضمن پای بندی به هویت قومی خویش، به کرات سنت ها و مناسبات خانوادگی و قومی خود را در زمینه ازدواج، طلاق، حق تحصیل و حق ارث دختران به چالش کشیده و علاوه بر انتقاد از وضعیت نابسامان حقوقی و اجتماعی زنان، به ویژه زنان بختیاری، در سطحی وسیع تر به انتقاد از حاکمان مستبد عصر خود اهتمام ورزیده است. افزون بر آن، در دوران پهلوی، ارزش های تازه تری در حوزه فرهنگی در جامعه سر بر آورده که در رفتارهای سیاسی و اجتماعی زنان نقش ویژه ای داشته است؛ زنانی همچون مریم فیروز و ستاره فرمانفرما با پشتوانه خانوادگی و قرار گرفتن در بسترهای فرهنگی - اجتماعی، متأثر از جریان های سیاسی در داخل و خارج ایران، در برابر گفتمان های رقیب و واقعیت های بیرونی، کنش ها و رویکردهای تازه ای را از خود بروز دادند. مریم فیروز و ستاره فرمانفرما، دو تن از زنان کنشگر در زمینه سیاسی و اجتماعی در این دوران هستند که به ظاهر در یک گفتمان مشترک یعنی توجه به «حقوق زنان و برقراری عدالت جنسیتی با هدف توانمند سازی زنان» آن ها را در پیوند با یکدیگر قرار داده است.

با بررسی نوع رویکردها، می توان دریافت که در خاطرات ستاره، رویکرد اصلاحات اجتماعی، بدون کنش سیاسی در برابر قدرت حاکم و پذیرش وضع موجود، برای برقراری عدالت جنسیتی برجسته گردیده، در حالی که در الگوی گفتمانی مریم فیروز، مبارزه و ایدئولوژی سازمانی علیه نظام موجود بر هویت جنسی زنانه او غلبه یافته و انگیزه دفاع از حقوق زنان عامل ورود او به کار حزبی و مشارکت سیاسی، با هدف دستیابی به وضع مطلوب - برپایه ایدئولوژی حزب توده - تلقی گردیده است. به نظر می رسد از مشروطیت تا پایان عصر پهلوی گفتمان سستی و گفتمان مدرنیته غربی به جدال و رقابت با یکدیگر پرداخته اند و در این میان، گرایش زنان به ارزش های فردگرایانه و برابری طلبانه، موجب پذیرش هویت های تازه تری در زنان گردیده است، اما این پذیرش به معنای

تحلیل گفتمان خاطرات زنان عصر ... (مریم عاملی رضایی و دیگران) ۷۱

کنار گذاشتن کامل هنجارهای سنتی نبوده بلکه در وجه مشخص، خاطره نگاران زن برای رهایی از این تضاد موجود، در خوانش خود ضمن برجسته سازی و اهمیت بخشیدن به روابط درون خانواده، بر توانمندی های زنان در زمینه تحصیلات و پذیرش نقش های سیاسی و اجتماعی، تاکید نموده اند.

کتابنامه

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: مرکز. آجودانی، ماشالله. (۱۳۸۲). *مشروطه ایرانی*. تهران: اختران.
- آبوت و والاس. (۱۳۹۳). *جامعه شناسی زنان*. ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نشر نی. احمدی، بابک. (۱۳۷۴). *حقیقت و زیبایی*. تهران: مرکز.
- احمدی خراسانی. (۱۳۸۰). *زنان زیر سایه پدر خوانده ها*. تهران: توسعه.
- اتحادیه، منصوره. (۱۳۸۳). *زن در تاریخ ایران معاصر*. تهران: کویر.
- بختباری، مریم. (۱۳۸۲). *خاطرات سردار مریم*. تهران: آزان.
- برگر، پتر، لوکمان، توماس. (۱۳۹۹). *ساخت اجتماعی واقعیت*. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: علمی و فرهنگی.
- پایدار، پروین. (۱۳۸۰). *زنان در عصر تمدن بزرگ*. نشریه گفتگو. تابستان ۳۸۰. شماره ۳۲، ۱۳۶-۹۱.
- تاج السلطنه. (۱۳۶۱). *خاطرات تاج السلطنه*. به کوشش منصوره اتحادیه. تهران: نشر تاریخ ایران.
- تاجیک، محمد رضا. (۱۳۸۴). *انسان مدرن و معمای هویت*. فصلنامه مطالعات ملی. سال ششم، شماره ۱، ۲۵-۹.
- ترابی فارسانی، سهیلا. (۱۳۹۸). *زن ایرانی در گذار از سنت به مدرن*. تهران: نیلوفر.
- خسروی نیک، مجید. (۱۳۹۷). *گفتمان، هویت و مشروعیت*. مجید خسروی نیک. تهران: لوگوس.
- رضایی پناه، امیر، شوکتی مقرب، سمیه. (۱۳۹۵). *تحلیل گفتمان سیاسی*. تهران: تپسا.
- رفعت جاه، مریم. (۱۳۸۷). *تأملی در هویت زن ایرانی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ساناساریان، الیز. (۱۳۸۴). *جنبش حقوق زنان در ایران*. ترجمه نوشین احمدی خراسانی. تهران: اختران.
- شفیعی، سمیه سادات. (۱۴۰۰). *تاریخ اجتماعی زنان در عصر قاجار*. تهران: ثالث.

- غنی نژاد، موسی. (۱۳۹۴). *تجدد طلبی و توسعه در ایران معاصر*، تهران: مرکز .
- فرمانفرمایان، ستاره. (۱۳۷۲). *دختری از ایران*. تهران: نشر کارنگ .
- فیروز (فرمانفرمایان)، مریم. (۱۳۵۷). *چهره های درخشان*. مبارزان ایران. موسسه مطالعاتی هنر پیشرو.
- فیروز (فرمانفرمایان)، مریم. (۱۳۹۸). *خاطرات*. تهران: موسسه تحقیقاتی دیدگاه . انتشارات اطلاعات .
- قیصری، علی. (۱۳۸۳). *روشنفکران ایران در قرن بیستم*. ترجمه محمد دهقانی. تهران: هرمس .
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۹). *پیامدهای مدرنیت*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز .
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۸). *تجدد و تشخیص*. ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی .
- لیندولم، چارلز. (۱۳۹۷). *فرهنگ و هویت*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: ثالث .
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۳). *مقدمه ای بر مطالعات زنان*. تهران: دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی .
- مهرآیین، مصطفی. (۱۳۸۶). *شرایط تولید فرهنگ*: ریشه های ظهور مدرنیسم اسلامی در هند، مصر، ایران. رساله دوره دکتری. دانشگاه تربیت مدرس. دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- مهرآیین، مصطفی. (۱۳۹۲). *نظریه و روش تحلیل گفتمان*. تهران: موسسه مطالعاتی رخداده تازه.
- میرهادی، منیرالسادات. (۱۳۹۹). *تاثیر مدارس دخترانه در توسعه اجتماعی زنان در ایران*. تهران: کویر .
- میلانی، فرزانه. (۱۳۷۵). «*تو خود حجاب خودی؛ زن و حدیث نفس نویسی در ایران*» ایران نامه. شماره ۵۶ (۶۱۱-۶۳۸) .
- نجم عراقی، منیژه. (۱۳۸۵). *زن و ادبیات*، تهران: چشمه .
- وسنو، روبرت. (۱۳۹۳). *جامعه شناسی فرهنگ*. ترجمه مصطفی مهر آیین. تهران: نشر کرگدن .
- یورگنسن، ماریان، فیلیپس، لوئیز. (۱۳۹۸). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

Ge.e.j.p.(2011). *How to do discourse analysis: a toolkit* (2nd ed.). New York ,NY : Routledge.

Ge.e.j.p.(2005). *Discourse Analysis theory and method*. New York and London:Routledge.

Ruth Wodak and Micheal Meyer. (ed) (2009).*Methods of Critical Discourse Analysis*.

London: Sage .